

آرکائیسیم واژگانی و نحوی در اشعار شمس لنگرودی

فاطمه حیدری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

چکیده

آرکائیسیم از راه‌های برجسته کردن و تشخیص بخشیدن به زبان است. این شگرد یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی با عناصر کهن (آرکائیک) زبان است که آن را باستان‌گرایی نیر نام نهاده‌اند. پیوند شعر شمس لنگرودی با زبان و ادب کهن فارسی به صورت متنوع و پراکنده در اشعارش مشهود است. با این شیوه خاص هنری و با بررسی اجمالی از افکار و اندیشه‌های وی می‌توان به نوعی سنت‌گرایی هنرمندانه در اشعارش پی برد که در دو شاخه واژگانی و نحوی تأثیری ژرف بر ادبیات داشته است. بهره‌گیری بهینه شاعرانه و نویسندگان از کاربرد کلمات باستانی، به تعبیر دیگر آرکائیک باید طوری در اثر گنجانده شود که لطمه‌ای به زبان متداول و رایج نزند. مقاله حاضر سعی دارد با بررسی رویکرد آرکائیسیم از نظر واژگانی و نحوی در اشعار شمس لنگرودی همراه با نمونه‌هایی از این کاربرد بپردازد. واژگان کلیدی: آرکائیسیم واژگانی و نحوی، برجسته‌سازی، آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی، شمس لنگرودی.

مقدمه

آرکائیسیم در ادبیات به معنی «به کارگیری لغت‌ها و عباراتی که در زبان رسمی و متداول، کهنه و غیرمستعمل و منسوخ شده باشد.» (داد، ۱۳۷۲، ص ۱۰) یکی از شگردها و شیوه‌های شاعرانه و اثربخش‌ترین راه‌های تشخیص و برجستگی زبان و جنبه‌ی شعری دادن به کلام، کاربرد باستان‌گرایانه است. آرکائیسیم یا باستان‌گرایی یعنی استعمال الفاظ یا ساختارهایی که در زبان روزمره متداول نیست و به تعبیر دیگر «ادامه‌ی حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۲۴)

آرکائیسیم به زبان دیگر یعنی گریز از هنجار، کاربرد واژه‌ها یا ساخت‌هایی که در شعر است که در زمان سرایش شعر، در زبان خود رایج نیست و واحدهایی به شمار می‌روند که در گذشته متداول بود و سپس مرده‌اند، که به آن هنجارگریزی زمانی نیز گفته‌اند؛ و امروزه جزو ساخت‌های کهنه و مرده به حساب می‌آیند. تقی پورنامداریان می‌نویسد: «پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود و تأثیر پذیری از اشعار گذشته و عناصر آنها شکل می‌پذیرد. توجه به عناصر زبان و فرهنگ در گذشته در شعر علاوه بر برجسته‌سازی موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود و غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف و به وسیله‌ی شاعر فعلیت پیدا کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱، ص ۷۷)

شفیعی کدکنی درباره‌ی این شگرد خاص می‌نویسد: «این شیوه اگر با مهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب برجستگی و تشخیص شعری می‌شود. از آن جایی که باستانگرایی در شعر امروز، نوعی هنجارگریزی از نرم عادی زبان به شمار می‌آید، به این سبب آن را هنجارگریزی زمانی می‌نامند.» (صفوی، ۱۳۷۳، ص ۱۵)

«یکی از معروفترین و اثربخش‌ترین راههای تشخیص و برجستگی زبان و جنبه‌ی شعری دادن به کلام، کاربرد باستان‌گرایانه است.» (احمدپور، ۱۳۷۴، ص ۸۳)

چنانچه گفته شد آرکائیسیم یا هنجارگریزی زمانی انحراف از هنجارهای متداول رایج در زبان است. «هنجارگریزی، انحراف یا خروج از هنجارهای متداول و پذیرفته شده در محور زبان است که در صورت کاربرد مناسب و غایتمند می‌تواند هنری باشد. و به برجسته‌سازی در زبان بینجامد و به هنجارهای خودکار شده زبان که دیگر قادر به انتقال زیبایی و شگفتی در آن نیستند، خاتمه دهد.» (سلاجقه، ۱۳۸۴، ص ۵۰) توفیق شاعران معاصر در بهره‌گیری از آرکائیسیم ریشه دار بودن آنهاست. شمس لنگرودی نیز شعرش ریشه در طول هزار سال ادب فارسی دارد.

بن جانس منتقد انگلیسی معتقد است: «همانطور که شایسته است نویسندگان رشد یافته و توانا، به خویشتن متکی باشند و به نیروی قریحه‌ی خود کار کنند و با اعتماد بر آن فعالیت نمایند، بر مبتدیان و نوآموزان نیز فرض است که آثار دیگران و بهترین آنها را مطالعه کنند، زیرا ذهن و حافظه بر اثر درک و هم آثار اشخاص دیگر تشحیذ می‌گردد و به کار می‌افتد.» (دیجز، ۱۳۷۳، ص ۲۷۲)

شعر بدون ریشه و پشتوانه همان است که مؤلف چهار مقاله می‌گوید: «پیش از خداوند خود بمیرد.» (نظامی عروضی، بی‌تا، ص ۳۰) گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باید به این نکته توجه کرد که عناصر و ساخت‌های آرکائستی اگر در جای مناسب خود به کار نروند به جنبه‌ی زیباشناختی شعر لطمه می‌زنند. شاعر باید در فضاآفرینی شعر خود در ایجاد زبان کهن‌گرایی بتواند ساختار شعر خود را با اجزایی از زبان گذشته پیوند دهد و مسلط به این فضا‌سازی باشد. آشنایی عمیق شاعر از آثار گذشتگان و علاقه‌ی خاص به گذشته باعث شده است به باستانگرایی دست یازد. علاقه‌ی شمس لنگرودی از این دست می‌تواند فضای شعری خود حس باستانگرایی ببخشد همچنین پیروی وی از اشعار شاملو که بهترین و هنرمندانه‌ترین فضای آرکائستی را در شعر خویش ارائه کرده است می‌تواند از این دست باشد.

این مقاله به بررسی نمونه شعرهایی از شمس لنگرودی در دو شاخه‌ی آرکائیسیم واژگانی و ساخت نحوی کهن می‌پردازد.

۱- آرکائیسیم واژگانی

باستانگرایی یا آرکائیسیم واژگانی، تنها محدود به احیای واژگان مرده نیست، زیرا انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستانگرایی است. نخستین بهره‌گیری آگاهانه از این شیوه‌ی ادبی، در ایران توسط نیمایوشیج آغاز شده است و این بیانگر علاقه‌ی نیمایوشیج به زبان کهن است، نیما در این باره معتقد است: «فقط یک چیز هست کسی که قدیم را خوب بفهمد، جدید را حتماً می‌فهمد؛ یا متمایل است که بفهمد.» (نیمایوشیج، ۱۳۶۳، ص ۸۰) لازم به ذکر است که

«صرف کاربرد این واژه ها، نمی‌تواند به اثر صورت آرکائیسم دهد. نحوی پیوند و کنار هم قرار گرفتن آنها، ارتباط معنایی و فرا ایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه یک هیأت آرکائستی، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد.» (علی‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۱۱)

درگیری شمس لنگرودی میان حال و گذشته در اشعار او کاملاً مشهود است. به تعبیر دیگر باید گفت: «آنچه هنرمند را مجبور به پیوستن با گذشته می‌کند، ستایش بی چون و چرای گذشته نیست، بلکه این است که هنرمند امروز تا چه حد می‌تواند از تجربه‌های کهن بهره برد و مرده ریگ هنر قدیم را در هنر امروز ادامه دهد.» (دستغیب، ۱۳۵۶، ص ۱۳۱) می‌توان گفت «سازمان‌بندی معنا به واسطه‌ی عمل واژگان و دستور صورت می‌گیرد.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۶۷، ص ۳۵)

باستانگرایی واژگانی به شکلهای گوناگون در اشعار شمس لنگرودی به کار رفته است که در اینجا با ذکر مثال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- آرکائیسم در فعل

فعل‌های زبان فارسی از گونه‌های متنوع برخوردار است، در میان آنها فعل‌های پیشوندی جایگاه خاصی در آرکائیسم دارند و چهره‌ی باستانی آنها برجسته و درخشان است. فعل‌هایی که متعلق به دوره‌های بسیار گذشته‌ی زبان فارسی‌اند که با ورود به فصل زبان شعر امروز، هیأت دوباره می‌گیرند.

- کاربرد باستان‌گرایانه فعل‌های ساده و مرکب

- هشتن در مفهوم نهادن

و این راه چندان بیگانه بود

که گاوان و خران حتی

از در نوشتن و هشتنش

آری

شرمی و وحشتی چندان

آزارشان می‌داد. (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۳۷)

- آکندن

و خانه‌ها و خیابان‌ها را

از حضور زنده - مرده خود می‌آکنیم. (همان، ص ۳۸۰)

- انباشتن

و لبخندی سپید

چون قهقهه‌ی ناگهانی مردگان

رخسار هولناکش را انباشت. (همان، ص ۴۰۰)

- نگرستن

نزدیک تر بیا / دیگر / آوازی / ندارم.

تا رازم را بشنوی

تا ستاره‌ی بی تاب را بنگری / باید

که پرده‌ی تاریک را بر گشایی. (همان، ص ۲۷۰)

- پاییدن

بسیاری کسان

بر گردونه‌ی زرین ستاره‌یی در روشنای جاودانه گریختند

و چهره‌ی زیبایشان

در خاطره‌یی نپایید. (همان، ص ۲۵۵) و قافوری

- پراکندن

بسرایید و غوغای پراسرار

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
در کبوترخانه‌های جهان پراکنید
اویم که شما نامش را هرگز نخواهید دانست. (همان، ص ۲۸۹)

www.anjomanfarsi.ir - زیستن

بی پروانه و بی بهار می‌زیند

همچون کرکس مرده‌یی

در گود آهک‌سالیان. (همان، ص ۴۹۹)

- کاربرد باستان‌گرایانه فعل‌های پیشوندی

برنشستن - برآوردن - در سیدن

هیاهوگر



چندان به تماشایش بر نشستیم

که بامدادی دیگر

برآمد

و بهاری دیگر

از چشم اندازهای بی برگشت

در رسید (همان، ص ۷۲)

- فرود آمدن

زیانبار

بدان سانی فرود آمدیم

که راه مان به تباهی انجامید. (همان، ص ۳۳)

- بازستاییدن

چون سپیده درآید زارت علوم تحقیقات و فناوری

در بگشاید
روشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و خداوندان را در احتضار لئیمانه‌ی خویش

باز ستایید (همان، ص ۳۶)

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

- فراخ آمدن

با عشق
www.anjomanfarsi.ir
پارسایی تن را آلودیم

چرا که عشق

تن جامه ای فراخ می آمد (همان، ص ۴۰)

- فرو شدن

پروانه و آتش برگرد سرش حیرانند

چرا که شعله و پرواز دیری به خرمن تاریکی فرو شده‌اند و باز نیامده‌اند. (همان، ص ۲۵۹)



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



- در نوشتن

و ماهیان تشنه این تاریکی

اقیانوس‌های بسیار را در نوشته بودند. (همان، ص ۳۷)

- بر گشادن

خلعتی بر ما آوردند

قبایی که اگر کهنه نبود

باری بند بندگیش از هر جانب بر گردن مان بر گشاده بود. (همان، ص ۳۷)

- بر فراز داشتن

چون سپیده در آید

بندرگاهی از خون و آتش

بر فراز می دارید. (همان، ص ۳۶)



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

- اندر افکندن

از آن سبب که دلم را به آتش اندرفکنی

خلقی را به سایه میفکن

چهره میپوشان. (همان، ص ۱۳۹)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

- در خواب کردن

به زمزمه بی چون نسیم در خوابم می کنی

به گیاهی آتشین

بیدارم. (همان، ص ۱۴۰)

www.anjomanfarsi.ir

- آوردن « م » نهی در آغاز فعل

- از آن سبب که دلم را به آتش اندرفکنی

خلقی را به سایه میفکن

چهره میپوشان.

جانم به لب، به آهم آویخته، نگاهم مکن
چهره بیوشان. (همان، ص ۱۳۹)

- از من مپرس که چرا دوستت دارم من

تو هم چون شعری

که هر چه دروغ می‌گویی، زیباتر می‌شوی. (همان، ص ۶۰۶)

- قاعده‌ی کاهش

که این مرد

این خامش تلخ بیابان گرد

دست آورده‌ی روزگار با تو بودن‌هاست / دست از دلم بردار. (همان، ص ۲۹)

- استفاده از پیشوند « نا » به جای جزء پیشین « ن » برای ساختن فعل منفی:

دروازه بان شهر

خوابی چنان شگفت می‌دمیدم

که برگزاری هزاره امان گویی

همه از نادانستن است / نه توانستن (همان، ص ۵۳)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

« تقدّم فعل یکی از متداول‌ترین فراهنجارهای دستوری در شعر سنتی است ... شاعران برجسته‌ای همچون فردوسی از این ترفند در راستای اهداف شعری خود استفاده کرده‌اند ... که باعث فخامت کلام و حماسی‌تر شدن آن شده است» (نورپیشه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰)

-گفتم

سخن به یاوه سراییدم

چرا که عشق / دشنامی بیش نبود (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۹۳)

-گم شده‌ام

و صدای شما را که به جست‌وجو حیران

مانده‌اید / می‌شنوم (همان، ص ۳۱۴)

-گفتم

پرنده رمز پریدن را می‌داند

خندید - گفت:

آتش

یعنی که دود

خاکستر (همان، ص ۹۹)

- می‌خواستم ترانه‌یی باشم

که چشمه زمزمه‌ام کند

آبشار

با سنج و دهل بخواند (همان، ص ۶۴۲)

- باستانگرایی اسمی، وصفی و قیدی

- احیای اسمهای قدیمی و کهنه‌تیمت و قناری

• آبگینه

میدان‌هایی تهی، شفاف، لرزنده و محصور در آبگینه‌ها

و ساقه گلی در دست (همان، ص ۴۲۴)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

• قریه

هوای قریه بارانی‌ست

کسی از دور می‌آید

کسی از منظر گلبوته‌های نور می‌آید (همان، ص ۲۶)

• خلعت - قبا

خلعتی بر ما آوردند

قبایی که اگر کهنه نبود

باری بند بندگیش از هرجانب بر گردن‌مان برگشاده بود (همان، ص ۳۷)

• رواق - خیل



www.anjomanfarasi.ir

که شاید خیل لک‌لک‌ها

نشیند بر رواق من (همان، ص ۲۷)

– انتخاب تلفظ قدیمی واژه‌ها و کاربرد ادات و سازه‌های کهن

● لاژورد به جای لاچورد

این گرد لاژورد و نقره کجا می‌ریزد،

این زخم داغ تازه که سرباز می‌کند

و دست مرا می‌بوید، ... (همان، ص ۲۱۸)



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



● سپید به جای سفید

آن‌ها آمدند

در انبوه شاخه‌های سپید نشستند

نجواکان، شتابزده، نگران ... (همان، ص ۴۰۳)

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

اینک
اینک هرآسی دیگر

با راهی / که پایش آشکاره است. (همان، ص ۳۵)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

● چونان

چونان فانوسی

بر گذرگاهی تاریک برنهاده (همان، ص ۸۳)

www.anjomanfarsi.ir

● چندان که

چندان که پای در جایی مان آزارش می‌دهد

یأسی به سادگی آه

قلب صمیمی و سوگوارش را دربرمی‌گیرد (همان، ص ۴۶)

● گویی

دروازه‌بان شهر

خوابی چنان شگفت می‌دید

که برگزاری هزاره‌امان گویی

همه از ندانستن است / نه توانستن (همان، ص ۵۳)

● بدین سان

در برف‌ریز گرانی بدین سان / به کوتوالی پناه بردن

که خود از تن پوش / رداگونه ای از برف بر اندام می‌دارد. (همان، ص ۵۴)

– استفاده از الف مبالغه و الف اطلاق

● بسا

کبوتران سر راهت را ندیدی

و بسا نمی‌دانی

تابستان گذشته امنست علوم تحقیقات و فناوری

و این برگ‌ها که تو را در بر گرفته‌اند

برگهای خزانی‌ست. (همان، ص ۴۰۹)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

– حذف «ی» میانجی همراهِ با مصنوت از ابتدای ضمائر متصل

● دکان‌هاشان

مردان ساده‌لوح

با اضطراب

دکان‌هاشان را می‌بستند (همان، ص ۵۲)

● برادرهامان

از پلی نیمساخته گذشتیم

و در عزای برادرهامان

راهمان به گورستان جوانی دیگرگونه / پایانی پذیرفت. (همان، ص ۵۴)

● دریغا

با آواری که نه چندانیش نیز / دیگر
هوای تکراریش در سر باشد

که دریغا

دریغ، دریغ

تابوتی بر دست‌ها و گوری در دل‌ها (همان، ص ۵۴)

● حالیا + الف کثرت

اگر عشقت با من نبود

دیری‌ست حالیا

که زندگی‌م را باخته بودم

و با دردهای گرانم ساخته. (همان، ص ۶۳)

● خوشا

خوشا دشتی
که باروری نمی‌داند

دستی خوشا

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

– ساختار جمع به شیوه کهن
www.anjomanfarsi.ir

● اسم زمان + ان

و رویاروی تو صبحی است

که رنج شبان را از یاد می‌برد (همان، ص ۵۶)

● کاربرد واژه‌های مختوم به مصوت «و»

شعرها می‌توانم بنویسم

با قلبی

که آهوان سربریده در آن می‌تازند. (همان، ص ۶۷۲)

● جمع بستن اعضای بدن + ان

و این راه چندان بیگانه بود

که گاوان و خران حتی

از درنوشتن و هشتتنش / آری

شرمی و وحشتی چندان / آزارشان می‌داد (همان، ص ۳۷)

● جمع بستن اعداد + ان

مشعلی در کف

هر یکان را و / کلاهی بر سر (همان، ص ۸۱)

علاوه بر نمونه‌های ذکر شده، موارد دیگری از عناصر واژگانی باستان‌گرایانه را در شعر شمس لنگرودی می‌توان یافت که دفعات کاربرد آنها بیشتر است اما پرداختن به همه آنها صفحات افزون‌تری می‌طلبد. تمامی این کاربردها در اشعار شمس لنگرودی از استحکام و صلابت خاصی برخوردارند که فضای شعر را از طریق گذشته و حال حماسی می‌نمایاند.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

۲- آرکائیسیم نحوی
- باستان‌گرایی در حروف

شاعران معاصر برای ایجاد فضای باستان‌گرایانه در شعرشان، از عناصر نحوی شعر استفاده می‌کردند. «توسع و تنوع در حوزه نحوی زبان از مهم‌ترین عوامل تشخیص زبان ادب است (چه در شعر و چه در نثر) و گاه تنها عامل برجستگی ساخت نحوی آن به تناسب موضوع است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۲۶) کاربرد حروفهای باستان‌گرایانه در اشعار شمس لنگرودی به وفور دیده می‌شود.

www.anjomanfarsi.ir

● «را» در معنی «برای»

که جاده‌هایی این‌گونه سهمناک را

از گورستان تا به خانه

خسته و دلگیر درنوشتیم

تا شاید شما را از بهشت خبر آورده باشم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۷۶)

- و بدین هنگام

کوتوالی را می‌ماند

که رنج دیرپای پاسداریش / رنجور کرده است (همان، ص ۴۵)

– مردگان به تماشای تان برخاسته‌اند

تا مگر شکمبارگی شان با فریادی از این دست که شماراست

جهنم را دشنامی گفته باشد (همان، ص ۷۶)

● «بر» در معنی «به»، «برای»

بر من ستم‌ها رفت

با روزگار من ستم‌ها رفت (همان، ص ۲۸)

«از مختصات سبک قدیم آن است که حرف اضافه «با» در مواردی به کار می‌رود که در ادوار بعدی تا فارسی رایج امروز به جای آن حرف «به» استعمال می‌شود.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵)

با روزگار من ستم‌ها رفت (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۲۸)

این کارکرد در شعر نثر مکتب خراسان بندرت در آثار قرنهای هفتم و هشتم به کار رفته است
با تو می‌گفتم، نه با ایشان سخن (مطالعات فارسی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱)

«هیچ نبسته نیست که آن به یک بار خواندن نیرزد و پس از این عصر مردمان دیگر عصر، با آن رجوع کنند»

شمسین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی (بیهقی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۱)
– به: در

در شعر باستان‌گرایانه امروز گاه حروف «به» به مفهوم «در» به کار می‌رود که از ویژگی‌های سبک کهن است.

● اینک www.anjomanfarsi.ir

به زیر ماه

قطعه‌یی از آسمان را به دهان گرفته و

به درها پارس می‌کنند (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۴۹۹)

● به کشتن آفتاب صبح آمدند و گذشتند

شب پرگانی

که به بیضه بلبلان

نهان شده بودند (همان، ص ۴۹۸)

– حرف اضافه «اندر»

«به کارگیری حرف اضافه «اندر» به جای «در» که از مختصات شعر گذشته به ویژه دوره اول زبان فارسی است در شعر امروز باعث باستانگرایی در زبان شاعر می‌گردد. از لحاظ تاریخی کاربرد کلمه «در» در متون نثر ساسانی در زمان سامانیان به هیچ وجه کلمه نیست و به اشعار منسوب به آن دوره هم اعتقاد کامل نمی‌توان کرد. ولی در نثر قدمی که می‌توان بدانها اعتماد کرد، هر قدر جستجو شده، همه جا «اندر» استعمال شده است و لفظ «در» که مخفف «اندر» است در عهد غزنویان آمده است» (بهار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۸) این شگرد در شعر شمس لنگرودی فضای آرکائیمی بخشیده است.

● اندر

در لجن‌زاری گشوده لگد انداختیم
و به تالاب سپیده‌دمی اندر آمدیم (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

– پس پشت: پشت سر

حروف مرکب پس پشت به دلیل موسیقی درونی و ذات آرکائیک به زبان شاعران معاصر شکوه حماسی می‌بخشد. در شعر «پیدا» شمس لنگرودی فضای حماسی به صورت هنرمندانه نمود خاصی دار.

● نه

خنجر را پس پشت پنهان مکن

از لابه‌لای پیرهنت

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳)

– «ک» در آخر اسم یا صفت که افاده تصغیر یا تحیب یا ... می‌کند:

● برگک

آه برکشیده بودم که برگک های تو را بگشایم

غنچه محبوب من!

اکنون / خاکستر سوزانت را برابر خود می‌بینم (همان، ص ۲۸۰)

● فیلسوفک

سخنی بگو، قاطر خسته‌ام، فیلسوفک خاموش!

سخنی بو

خیره به راه‌های همه روزهاست به چه فکر می‌کنی. (همان، ص ۶۸۶)

علاوه بر نمونه‌های ذکر شده، موارد دیگری از کاربرد عناصر نحوی باستان‌گرایانه در شعر شمس لنگرودی می‌توان پیدا کرد که دفعات کاربرد آنها چه عامدانه و چه آگاهانه بیشتر و بیشتر است اما پرداختن به همه آنها صفحات بیشتری می‌طلبد که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. تمامی این بهره‌گیری‌های هنرمندانه استحکام ساختاری خاصی به اشعار شمس لنگرودی بخشیده است و تمامی اینها به قدرت و توانایی زبان‌شناختی شاعر بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

چنانکه ذکر شد آرکائیسم گونه‌ای از هنجارگریزی است که موجب برجسته‌سازی و آشنایی زدایی زبان شعر می‌شود، و مراد از آن، کاربرد لغات و یا قواعد گذشته در شعر و نثر امروز است. باید اضافه کرد که هر کاربردی و هر رویکردی به گذشته باعث زایش و خلاقیت هنری در زبان نمی‌شود. بلکه شاعر و نویسنده باید بسیار خلاقانه و هنرمندانه سیاق کلی سخن را طوری ترتیب دهد که واژه یا جمله باستانی بافت اثر و زبان را مستحکم و هنری سازد و در نظر مردم که مخاطبان حقیقی شعر هستند مقبولیت زیادی پیدا کند و به تعبیری مورد پسند عام و خاص گردد. در شعر شمس لنگرودی نیز از انواع مختلف باستان‌گرایی استفاده شده است، هرچند بهره‌گیری به صورت یکسان نیست بلکه تفاوت‌هایی از این منظر دیده می‌شود. لنگرودی با بهره‌گیری از زبان گذشتگان، علاقه خود را به شعر کهن به خوبی برای معاصران و آیندگان نشان داده است.

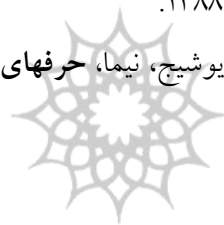
منابع و مآخذ

۱. احمدپور، علی، رمز و رمزگرایی در اشعار مهدی اخوان ثالث، مشهد، ترنج، اول، ۱۳۷۴.
۲. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، هشتم، ۱۳۷۵.
۳. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ۳ ج، خطیب رهبر، تهران، سعدی، اول، ۱۳۳۸.
۴. پورنامداریان، تقی، سفر درمه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران، نگاه، جدید، ۱۳۸۱.
۵. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، اول، ۱۳۷۲.
۶. دستغیب، عبدالعلی، نیما یوشیج (نقد و بررسی)، تهران، پازند، سوم، ۱۳۵۶.
۷. دیچرز، دیوید، شیوه‌های نقد ادبی، محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، دوم، ۱۳۶۹.
۸. سلاجقه، پروین، نقد شعر معاصر (امیرزاده کاشی‌ها «شاملو»)، تهران، مروارید، اول، ۱۳۸۴.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، آگه، دهم، ۱۳۸۶.
۱۰. شمس لنگرودی، محمد، مجموعه اشعار، تهران، نگاه، دوم، ۱۳۹۰.

۱۱. صنوی، کوروش، از زبانشناسی به ادبیات (جلد اول، نظم)، تهران، سوره مهر، اول، ۱۳۸۳.
۱۲. علی‌پور، مصطفی، ساختار زبان شعر امروز، تهران، فردوس، اول، ۱۳۷۸.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۸، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چهارم، ۱۳۶۹.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نگاه و علم، دوم، ۱۳۷۲.
۱۵. ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۲، تاریخ زبان فارسی، تهران، نو، هفتم، ۱۳۸۲.
۱۶. نظامی عروضی، احمد، کلیات چهار مقاله، تهران، اشراقی، دوم، بی تا.
۱۷. نورپیشه، محسن، فراهنجاری دستوری در شعر معاصر، فصلنامه ادبیات فارسی، خوی، سال پنجم، شماره ۱۳۰، ۱۳۸۸.
۱۸. یوشیج، نیما، حرفهای همسایه، تهران، دنیا، پنجم، ۱۳۶۳.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir